



تبیین مولفه‌های حکمرانی متعالی در اسلام

بهادر زارعی^۱، سیدعباس احمدی^۲، محسن عابدی درچه^۳*

۱- استادیار، جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، تهران

۲- استادیار، جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، تهران

۳- دانشجوی دکترا، جغرافیای سیاسی، پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران

چکیده. در این مقاله به تبیین آراء و نظریه‌های اندیشمندان مسلمان پیرامون حکمرانی متعالی در اسلام پرداخته‌ایم. در دنیای کنونی و در گذر از حکمرانی بد به حکمرانی مطلوب شناخت وضعیت ایده‌آل و آرمانی تلاش اکثر جوامع جهانی است. اینکه حکمرانی از آن چه شخص یا گروهی می‌باشد و ویژگی‌های فردی و ایدئولوژیکی زمامدار یا حاکمان چه باید باشد، بحث اساسی محافل حکمرانی است. ویژگی‌ها و مولفه‌های عمده و اساسی حکمرانی‌ها در مطلوبیت و کسب رضایت مردمی از آن‌ها مهم‌ترین مباحث در حکومت‌داری و رسیدن به کمال و سعادت افراد و جوامع است. در همین راستا، با بیان اندیشه سیاسی دانشمندان مسلمان به بحث و تجزیه و تحلیل آن پرداخته‌ایم. در این میان، بیشتر نظریه‌ها از عدالت به عنوان شاخصه اصلی در کنار دیگر ویژگی‌های حکمرانی متعالی صحبت کرده‌اند. رویکرد اصلی حکمرانی متعالی اسلامی کمال مادی و اخروی انسان‌ها بوده و این به دلیل گرایش خدامحوری آن است. از سوی دیگر، اسلام با نگرشی خدامحور، سعادت اخروی را هدف خلقت انسان‌ها و جوامع معرفی می‌نماید. بر همین اساس، از آنجایی که هدف خلقت دنیا، انسان‌ها، جوامع و تشکیل حکومت‌ها نیل به سعادت ابدی است، لذا آشکار شدن ویژگی‌های بهترین نوع حکمرانی برای معرفی آن‌ها و نیز تبعیت مردم از چنین حکومت‌هایی ضروری است.

کلیدواژگان: الگو، حکمرانی، حکمرانی متعالی، اسلام

Explaining the Components of Transcendent Governance in Islam

Bahador Zarei¹, SeiedAbbase Ahmadi², Mohsen AbediDorche³*

¹ Assistant Professor, Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran
Tehran, Iran, b.zarei@ut.ac.ir

² Assistant Professor, Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran
Tehran, Iran, abbas_ahmadi@ut.ac.ir

³ PHD Student, Political Geography, Alborz Campus, University of Tehran
Tehran, Iran, abedi.mohsen.dor@ut.ac.ir

Corresponding author: Mohsen AbediDorche, abedi.mohsen.dor@ut.ac.ir

Copyright © 2019 The First National Congress of Governance. All rights reserved.

Abstract. In this article we explain the views and theories of muslim scholars about the transcendent governance in Islam. In today's world and in the transition from bad governance to good governance, recognizing the ideal situation is the effort of most global societies. Whether governance is what a person or a group, and what the personal and ideological characteristics of the ruler or governor should be, is the central

issue in the circles of government. The basic features and components of governance in their desirability and popular satisfaction the most important issues in governing and achieving the perfection and prosperity of individuals and communities. In this regard we have discussed and analyzed the political thought of muslim scholars. In the meantime, most theories have spoken of justice as a key indicator alongside other features of transcendent governance. The main approach of transcendent Islamic governance is the material perfection and the hereafter of human beings and this is because of its God-centered tendency. On the other hand, Islam, with a God-centered attitude, defines the happiness of the hereafter as the purpose of the creation of human beings and societies. Accordingly, since the purpose of the creation of the world, humans, communities, and states, is to attain eternal bliss, therefore, it is necessary to reveal the characteristics of the best type of government and to adhere to such regimes.

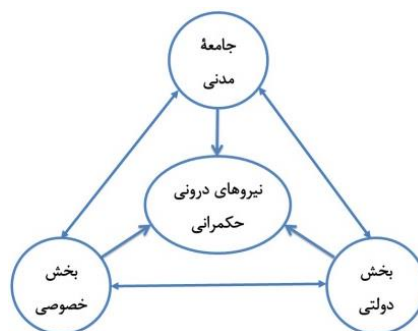
Keywords: Pattern, Governance, Transcendent Governance, Islam

۱- مقدمه

سیاست به معنی کارکرد حکومت یا دولت و مدیریت امور همگانی و فعالیت احزاب سیاسی و تدابیری که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ کند، همواره بر اساس سلسله دیدگاه‌ها و اصولی مورد بررسی قرار می‌گیرد که می‌توان مجموعه آن را اندیشه سیاسی نامید، چنان که بر بنیادهای فلسفی این دیدگاه‌های اصولی نیز فلسفه سیاسی گفته می‌شود (عمیدزنجانی، ۱۳۹۳: ۳۲). از دیدگاه مجتهدزاده، سیاست به معنی «تدبیر» و به کار گرفتن تدبیر در کار کشورداری یا در مدیریت سیاسی اجتماع است. (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۱). درباره مفهوم سیاست، دو دیدگاه وجود دارد: نخست آن که سیاست یعنی: زورگویی، فریب‌کاری، نیرنگ‌بازی، نقض پیمان‌ها، هتک عفت‌ها، قتل انسان‌ها و یا زیر پا گذاشتن هرگونه اصول بشری، عقاید مذهبی، اخلاق انسانی (مک‌آیور، ۱۳۴۴: ۲۶۴) و استخدام هر وسیله‌ای برای دستیابی به هدف‌های ناپاک، نامشروع و نامقدس (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۳) در دیدگاهی دیگر که امام خمینی «ره» در دوره معاصر، در صدر ارائه دهندگان آن قرار دارد، سیاست را به سیاست انبیاء و اولیای الهی و غیر از آن، تقسیم می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۷: ۱۶۰-۱۵۹) در این دیدگاه، سیاست یعنی: «اصلاح امور دین و دنیای مردم» (شیرودی، ۱۳۹۳: ۱۶). به دیگر سخن، با کنار هم نهادن مفهوم اندیشه و معنای سیاست می‌توان اندیشه سیاسی را یک نظام فکری منسجم دانست که حول محور پدیده‌های مرتبط با قدرت و سعادت و مانند آن سامان می‌یابد، یا می‌توان آن را مجموعه‌ای از باورهای سیاسی تلقی کرد که به‌طور مستقیم به دولت و اداره امور جامعه ارتباط دارد. این باورها در یک نظام و منظومه قرار می‌گیرند، به همدیگر پیوند می‌خورند و در هماهنگی با هم، به‌سر می‌برند. برخی نیز، اندیشه سیاسی را تراوشات فکری بشر دانسته که به مسائل سیاسی معطوف می‌شود مسائلی که در اطراف و در ارتباط با قدرت و سعادت جریان دارند (بلوم، ۱۳۷۳: ۴۳). متناسب با اندیشه سیاسی و ایدئولوژی سیاسی، نوع نظام سیاسی و توزیع قدرت در هر کشوری مبتنی بر باورهای ایدئولوژیکی و ملی آن جامعه بنا نهاده شده است، بر این اساس ابتدا الگوی حکمرانی یا حکمروائی و توزیع قدرت در هر کشوری متناسب با نظام سیاسی حاکم بر آن کشور است. هر چند اصول کلی حاکم بر آن می‌تواند از یک اندیشه، ایدئولوژی و قواعد صحیح و درست سرچشمه بگیرد.

از سوی دیگر، واژه «حکمرانی» واژه جدیدی است که در رابطه با واژه قدیمی «دولت» معنا و مفهوم روشنی ندارد. در فرهنگ لغت آمریکایی «هریتیج» واژه «حکمرانی» به عنوان «فعالیت، شیوه عمل یا قدرت حکمراندن؛ دولت» معنا شده است. در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، حکمرانی «فعالیت یا روش حکمراندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت‌های زیردستان؛ نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است. در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی نه تنها تعریف واژه «حکمرانی» وجود ندارد بلکه در نمایه آن نیز چنین واژه‌ای درج نشده است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۱۹۳). در یکی از گزارش‌های بانک جهانی درباره آفریقا، حکمرانی به صورت «اعمال قدرت سیاسی به منظور اداره امور یک ملت» معنا شده است (World Bank, 1989: 60). همچنین بانک جهانی «حکمرانی را به عنوان روشی که بر اساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود» تعریف می‌کند، در حالی که بوئینگر حکمرانی را به عنوان «دولت مطلوب جامعه» تعریف می‌کند (Lateef, 1992: 295). حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. از اواخر دهه ۹۰م، نهادهای بین‌المللی سیاست‌گذاری اقتصادی همچون بانک جهانی، برنامه عمران سازمان ملل و تا حدودی صندوق بین‌المللی پول سیاستی به نام حکمرانی خوب را به عنوان کلید

معمای توسعه مطرح نمودند. موضوع محوری حکمرانی خوب چگونگی دست یافتن به حکومتی است که بتواند زمینه ساز توسعه ای مردم سالار و برابر خواهانه باشد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۵۹-۲۵۸). واژه حکمرانی خوب نخستین بار توسط ویلیام سون در سال ۱۹۷۹ در ادبیات اقتصادی به کار گرفته شد و از سال ۱۹۸۰ به بعد استفاده این واژه در حوزه های دیگر گسترده تر شد. اما کاربرد جهانی این واژه به گزارش سالانه بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ باز می گردد که این گزارش نیز حکمرانی خوب را از منظر اقتصادی مورد بررسی و ارزیابی قرار داده بود. بانک جهانی در مطالعات سال ۱۹۸۹ دریافت که حکمرانی (شیوه مدیریت کشور یا رابطه شهروندان با حکومت کنندگان)، موضوع محوری توسعه به شمار می آید. اما امروزه حکمرانی و حکمرانی خوب مفاهیمی هستند که در جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، جامعه شناسی سیاسی، امور دولتی و به ویژه مدیریت توسعه مطرح و به کار گرفته می شوند. حکمرانی خوب گفتمان جدیدی است که با مولفه هایی مانند قانونمندی، مشارکت، مسئولیت پذیری، پاسخگویی، شفافیت، اثربخشی و کارایی تعریف می شود که در سال های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این مفاهیم در کنار مفاهیمی دیگر مانند دموکراسی، جامعه متمدن، مشارکت شهروندان، حقوق بشر و توسعه اجتماعی و پایدار معنی می یابند. بنابراین با توجه به موضوعیت یافتن این مفاهیم و ضرورت توجه به آنها به دلیل تغییرات مستمر جوامع و ارتباط آنها با یکدیگر، تعیین سطوح به کارگیری و متولیان جاری سازی آن اهمیتی قابل توجه دارد (زارعی، ۱۳۹۸: ۲۵۹؛ شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۳۷). در سه دهه اخیر در جهان شاهد دگرگونی عمده ای در نحوه اداره کردن کشور هستیم که تأکید بر اجماع همه نیروهای درونی کشور برای مشارکت در اداره کشور دارد. ساز و کاری که بتواند توانایی ها و ایده های بخش دولتی، بخش خصوصی و بخش جامعه مدنی را هم افزایی کند و در تعیین هدف، تصمیم سازی و اجرای برنامه ها در سطح ملی و محلی مشارکت فعال داشته باشد. این فرآیند که «گاورننس» نامیده شده است متکی بر دموکراسی، پاسخگویی، مسئولیت پذیری، شفافیت، اثربخشی، کارآمدی، مشارکت و خودگردانی است. این در حالی است که گاورننس محصول یک فرآیند و کنش عناصر مختلف مشارکت بخش دولتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی برای هم افزایی نیروهای مثبت برای اداره کردن بهتر امور جامعه در قلمرو مشخصی از فضا است که مبتنی بر اصول دموکراتیک و مکانیزم برنامه ریزی از پایین به بالاست تا بهترین تصمیم سازی و حداکثر خدمات رسانی و رضایت مندی عمومی را فراهم کند (ویسی، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۹۸).



شکل ۱ اجزاء و بخش های حکمرانی و حکمروایی خوب؛ ترسیم: نگارندگان

همان طور که می دانیم، حکمرانی مطلوب حرکت از «وضعیت نامطلوب» به «وضعیت مطلوب» بر اساس «راهبرد ترسیم الگوی حکمرانی مطلوب» می باشد (عابدی درچه، ۱۳۹۸: ۱۱۵). لذا انتخاب بهترین نوع حکمرانی به تحقق صحیح و سریع این الگو و راهبرد کمک شایانی خواهد نمود.

سؤال تحقیق این است که اساساً الگوی نظری حکمرانی متعالی از نظر اسلام چیست؟ و سیر تطور تاریخی نظریه ها مشتمل بر آراء و اندیشه های کدام مراجع و نظام های سیاسی حاکم می باشد؟

اما مفروضات این تحقیق ابتناء حکمرانی متعالی اسلام بر خدامحوری و نیل به سعادت اخروی انسان با برنامه های الهی رسیده از انبیاء، ائمه اطهار و والیان و زمامداران فقیه در جامعه می باشد.

همچنین فرضیه تحقیق این است که، به نظر می رسد نظریه الگوی حکمرانی متعالی که اسلام ارائه می دهد، تنها راه رسیدن به کمال مطلوب جوامع خواهد بود.

۲- روش تحقیق

محققان با سیر و جستاری در نظریه‌ها و اندیشه‌های سیاسی دانشمندان مسلمان از ظهور اسلام تا قرن معاصر، با توصیف افکار و آراء آنان در زمینه حکمرانی و انواع آن و نیز جامعه مطلوب و حکمرانی متعالی، اندیشه‌های این اندیشمندان را از منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها و مقاله‌ها استخراج نموده و به تجزیه و تحلیل آن پرداخته شده است.

۳- یافته‌های تحقیق

۳-۱- حکومت^۱ و انواع آن

حکومت واژه عربی در زبان فارسی است که ریشه آن «حُکَم» به مفهوم امر، فرمان و دستور است. بر این پایه، حکومت در حالت مصدری به مفهوم حکم دادن، فرمان دادن، فرمان‌روایی و داوری کردن است و در حالت اسمی به معنای فرمان‌روایی، پادشاهی و داوری است (عمید، ۱۳۸۹). حکومت دستگاه سازمان یافته‌ای است که اعتبار و مشروعیت آن بر مبنای رأی مردم و قوانین الهی، اساسی، حقوقی، مدنی، عرفی و سنتی جوامع متکی است (تهامی، ۱۳۹۰: ۱۸۳). در فرهنگ فارسی معین حکومت این طور تعریف شده است: «فرمان دادن، امر کردن، فرمانروایی کردن، سلطنت کردن، پادشاهی کردن، داوری کردن، قضاوت کردن» (معین، ۱۳۸۷: ۴۱۶). حکومت بعد عمودی ساختار سیاسی تشکیلاتی قانونی است که بر بنیاد رضایت عمومی مردم در یک گروه انسانی مشخص پای می‌گیرد که «سرزمین» چهره افقی آن شمرده می‌شود. به گفته دیگر، سرزمین سیاسی (کشور) جلوه‌گاه فیزیکی است که بعد عمودیش حکومت خوانده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۳۳). هر چند تعدادی از نویسندگان چنین اظهار داشته‌اند که حکومت و دولت دو کلمه مترادف هستند، اکثریت افراد صاحب‌نظر چنین عقیده دارند که حکومت یک وسیله و ابزار ضروری دولت است و یا حکومت را می‌توان سازمانی از دولت نامید که به‌طور عادی از سه قسمت یعنی قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه به اضافه تشکیلات اداری تشکیل شده است (قالیباف، ۱۳۹۱: ۴۳). انواع گوناگونی از شکل و ساختار حکومت وجود دارد، اما همان‌طور که لیکاک گفته است برای به وجود آمدن حکومت: «صرف وجود اطاعت از نیروی برتر کافی است. شکل‌های استبدادی یا ستمگری حکومت با فراهم کردن این شرایط، همان وضعیت سیاسی را به وجود می‌آورد که اگر اقتدار حکومت از رضایت عمومی برآمده باشد» (Leacock, 1924: 14). حکومت از دیدگاه ساختار سیاسی بر دو گونه است: حکومت پادشاهی که با نظریه پاندز در زمینه خودبه‌خودی بودن آن هماهنگی دارد (Pounds & Ball, 1964: 40-24) و قدیمی‌تر است و بی‌گمان باید ریشه اصلی‌اش را در تاریخ باستان ایران جستجو کرد و حکومت جمهوری که با نظریه راتزل در زمینه اندامی بودن حکومت برابر است (Ratzel, 1969) و ریشه اصلی آن را باید در تاریخ روم باستان جستجو کرد. حکومت‌های پادشاهی یا سنتی و مطلقه است، همانند بیشتر پادشاهی‌های شبه‌جزیره عرب که پادشاه در آن حاکم و تصمیم‌گیرنده اصلی و نهایی است یا مشروطه و دموکراتیک، همانند بیشتر پادشاهی‌های اروپا که پادشاه در آن نقشی سمبولیک دارد و حکومت و حاکمیت در آن متعلق به مردم است و اراده مردم برای اداره سرزمین به دولت‌های منتخب که جلوه تشکیلاتی حکومت است منتقل می‌شود. با این حال، اصل تداوم و مشروعیت در هر دو گونه، اصل «وراثت» پادشاهی است. از سوی دیگر، حکومت جمهوری که بر اساس انگیزه اصلی «حاکمیت جمعی» یا «جمهوریت سیاسی» جامعه شکل می‌گیرد، در حکومت فرماندهان (سزار) انتخاب شده از سوی سنا در روم باستان ریشه دارد. شایان توجه است که روم باستان پس از تبدیل نظام پادشاهی خود به نظام انتخابی یاد شده، جمهوریت را، در اقتباس از مشترک‌المنافع ایران باستان، به نظام امپراتوری تبدیل کرد (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۱۵).

۳-۲- حاکمیت^۲

واژه «حاکمیت» از واژه لاتینی «Superanus»، به معنای «برتر است»، گرفته شده است (رحمت‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۹۰). می‌شود گفت که آن معنا و مفهومی که دانش‌واژه «ارزش» در علم اقتصاد سیاسی دارد دانش‌واژه «حاکمیت» در علم سیاست دارد و

1 state

2 Sovereignty

همیشه نوعی قدرت یا اقتدار حکومتی یا قانونی از آن در ذهن بوده است (عالم، ۱۳۸۴: ۱۵۳). به عبارت دیگر حاکمیت قدرت عالی دولت و قانون‌گذار و اجراکننده قانون است و بالاتر از آن قدرتی نیست (آشوری، ۱۳۹۱: ۱۲۸). یکی از شرایط احراز حاکمیت ملی، آن است که حکومت توانایی اعمال قدرت مشروع را در سراسر قلمرو داشته باشد؛ به نحوی که نظارت بر تمامی امور صورت گیرد و ضمانت اجرایی لازم نیز برای دستورهای، قوانین و احکام فراهم شود؛ به عبارت دیگر حکومتی که نتواند ثبات، امنیت و نظم عمومی را با بهره‌گیری از روش‌های قانونی پیش‌بینی شده برقرار کند و ابزار لازم را برای اجرای تعهدات و احکام صادره فراهم سازد، در حقیقت فاقد قدرت مؤثر است. استمرار چنین وضعی، اضمحلال حکومت را در پی خواهد داشت، هر چند هیئت حاکمه آن از طریق قانونی به قدرت رسیده باشند. چنین حکومتی در اثر عدم توانایی برای رفع نیازها و مشکلات جامعه با بحران مشروعیت مواجه خواهد شد (تهامی، ۱۳۹۰: ۱۹۰). در مجموع، از میان نظریه‌های گوناگون مربوط به حاکمیت، می‌شود در مورد دو گروه اصلی از باورهای مربوط به ریشه حاکمیت بحث کرد:

۱) نظریه‌های حاکمیت الهی؛

۲) نظریه‌های حاکمیت مردم (توکلی‌نیا و شمس‌پویا، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

۳-۲-۱- تئوکراسی^۱ و حکومت الهی (خدامحوری)

در نظریه حاکمیت الهی، قدرت ناشی از نیرویی ماوراءالطبیعه است که از سوی خداوند، طبق موازین و احکامی، به مسئولان و مراتب پایین‌تر انتقال می‌یابد (قاضی، ۱۳۷۰: ۲۳۰؛ توکلی‌نیا و شمس‌پویا، ۱۳۹۵: ۱۱۰). این دیدگاه بر مبنای ادیان و کتب مقدس آسمانی و دستورهای دینی متکی است. در مکاتب الهی، اعتقاد و باور پیروان واقعی ادیان بر این است که هر گونه قدرتی تنها از اراده خداوند نشأت می‌گیرد و خداست که از هر عیبی مبرا و از ظاهر و باطن دو عالم آگاه است. از دیدگاه توحیدی، انسان آفریده خداوند (ممکن‌الخطا) و در دستگاه عظیم آفرینش موجودی فناپذیر با آگاهی‌های بسیار محدود است. به اعتقاد پیروان این دیدگاه، انسان در عین حالی که مختار آفریده شده و می‌تواند مسیر رشد و تعالی را انتخاب کند، ولی هرگز قادر نخواهد بودجه‌ای از کمال برسد که واجد شرایط قانون‌گذاری برای زندگی و سعادت دنیوی و اخروی‌اش و جامعه باشد. بنابراین دیدگاه، انسان شایستگی لازم را برای وضع قوانین ندارد، بلکه تمام قدرت و حکومت از مشیت خداوندی است که پس از تعلق گرفتن اراده خداوند بر خلقت انسان، از بین مردم برگزیدگانی را از هبوط آدم (ع) به زمین تا بعثت حضرت خاتم‌النبین (ص) به پیامبری مبعوث و به آنان رسالت داد تا مردم را به یکتاپرستی و راه صحیح زندگی دعوت کرده، زمینه رستگاری آن‌ها را در دو جهان مهیا کنند. (تهامی، ۱۳۹۰: ۱۸۸-۱۸۷). طرفداران این نظریه مدعی هستند که تشکیل دولت ناشی از حکمت الهی و اراده خداوندی بوده و متصدیان امور از طرف خداوند مبعوث می‌شوند و از جانب و به نمایندگی او مردم را اداره می‌کنند. این نظریه در ممالک قدیم مانند مصر، چین، آشور، کلد و حتی در یونان و روم نیز معمول بوده است. در آن دوران فرمانروایان ماهیت خدایی داشته‌اند و خود در زمره خدایان بوده‌اند. مردم مصر و روم، فرعون‌ها و امپراتوران را از خدایان می‌دانسته‌اند. پس از ظهور حضرت مسیح (ع) این نظریه توسعه یافت و از طرف روحانیون مسیحی تقویت شد. در حقیقت روحانیون مسیحی برای پیغمبرانی که فرستاده خداوند هستند، حق حاکمیت قائل شده و معتقد بودند که آن‌ها باید بر مردم حکومت کنند و تعالیم دینی را در اجتماع اجرا نمایند و پس از پیغمبران، وظیفه روحانیون است که اداره امور کشور را در دست گیرند. غالب نویسندگان قرون وسطا مانند سنت آگوستین، دولت را ناشی از خداوند دانسته و مدعی بودند که اداره مملکت بایستی در دست روحانیون و نمایندگان مذهب مسیح باشد. شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا در قرن چهارم و پنجم هجری نیز برای دولت منشأ الهی قائل شده و از این نظریه چنین نتیجه گرفته است که مقنن باید از طرف خداوند مبعوث شود (قالیباف، ۱۳۹۱: ۲۱). به اعتقاد پیروان حقیقی ادیان الهی، قدرت خداوند نامحدود و وجود اقدسش از هر نقیصی مبرا است. از این رو فرستادگانش حامل بهترین قوانین بوده و شایسته‌ترین افراد برای تشکیل حکومت و اداره جامعه هستند. حکومت‌های خدایی بر مبنای توحید، نبوت، معاد و حذف اعتبارهای طبقاتی، قومی و نژادی بنا می‌شوند و کل جامعه انسانی را مورد خطاب خود قرار می‌دهند. حکومت‌های الهی مبارزه با ظلم، فساد و جنایت را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند و آرمان آن‌ها تعالی و سعادت انسان است (تهامی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). قرن هفده و هجده میلادی، دوره‌ای است که در آن رشد علوم تجربی روی داد و این

1 Theocracy

نمی‌تواند همیشه معادل دموکراسی باشد. نمایندگان می‌توانند به دنبال انتخابات خاص که در آن حق رأی شهروندان رابطه مستقیم با پرداخت مالیات دارد، انتخاب شوند. چنین انتخاباتی در بعضی از کشورهای اروپایی همچون انگلستان و آلمان در طول قرن نوزدهم منداول بود که تا شروع جنگ بین‌الملل اول ادامه داشت (رضیئی، ۱۳۹۰: ۱۸۹). پیروان این دیدگاه معتقدند که قدرت از درون جامعه ناشی می‌شود. این مکتب قدمت زیادی دارد و به صدها سال قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد. قدیمی‌ترین دموکراسی‌ها در کشورهای هند، چین و یونان به وجود آمده است. پژوهشگران، دموکراسی هند و چین را قدیمی‌تر از دموکراسی یونان می‌دانند، ولی به نظر آنان یونانی‌ها در معرفی دموکراسی به سایر جوامع پیشدستی کرده‌اند. تاریخ حکایت از آن دارد که دموکراسی در شکل قدیمی‌اش، استمرار پیدا نکرده است؛ به‌طوری که تا قرن هجدهم به جز در کشورهای ایتالیا و سوئیس در سایر جوامع از بین رفته بود. برابر شواهد تاریخی دموکراسی در کشور انگلستان هم قبل از قرن هجدهم شکل گرفته بود، ولی چون پایه قانونی و رسمی نداشت، مورد تقلید سایر ملل قرار نگرفت (تهامی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). حکومت دموکراتیک باید دارای قانون اساسی خاص خود باشد که در آن آزادی‌های بنیادین و تفکیک قوا تضمین شده و رئیس دولت با رأی‌گیری همگانی انتخاب شود. در صورتی که گروهی از افراد جامعه یا اقلیت‌هایی حق رأی نداشته باشند دموکراسی به معنای واقعی صورت نمی‌پذیرد (رضیئی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

۳-۳- حکمرانی^۱

فرهنگ فارسی معین در تعریف حکمران و حکمفرما واژگان مترادفی نظیر «حاکم، والی، فرمانروا، حکمران» را آورده است (معین، ۱۳۸۷: ۴۱۶). حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود (Johnson, 1997:9). حکمرانی در لغت به معنای حکومت، فرمانروایی، راهبری و حکمرانی تعریف شده است (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۷۹: ۶۸۹). معادل اصطلاح گاورننس را در زبان فارسی «حکمرانی» و برخی «حکمرانی» بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد که مفهوم حکمرانی در زبان فارسی «حکم روا کردن» و یا «حکم روا داشتن» و معنای حکمرانی، «حکم راندن» است که معادل آن در انگلیسی رولینگ^۲ می‌باشد (ویسی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). واژه «حکمرانی» واژه جدیدی است که در رابطه با واژه قدیمی «دولت» معنا و مفهوم روشنی ندارد. در فرهنگ لغت آمریکایی «هریتیج» واژه «حکمرانی» به عنوان «فعالیت، شیوه عمل یا قدرت حکمراندن؛ دولت» معنا شده است. در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، حکمرانی «فعالیت یا روش حکمراندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت‌های زیردستان؛ نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است. در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی نه تنها تعریف واژه «حکمرانی» وجود ندارد بلکه در نمایه آن نیز چنین واژه‌ای درج نشده است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۱۹۳). زارعی به نقل از مک‌کیم و همکارانش می‌نویسد: «حکمرانی به روابط بین دولت و جامعه مدنی، حکمرانان و حکمرانی شوندگان، حکومت و حکومت شوندگان مربوط می‌شود» و تعریف بانک جهانی از حکمرانی را چنین بیان می‌کند: «فرآیندها و نهادهایی که از طریق آن تصمیمات اتخاذ و اقتدار در یک کشور اعمال می‌شود». همچنین تعریف برنامه عمران سازمان ملل را اینگونه می‌آورد: «اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اجرایی به منظور اداره امور یک جامعه در تمام سطوح حکمرانی شامل مکانیسم‌ها، فرآیندها و نهادهایی است که از طریق آن شهروندان و گروه‌ها منافع‌شان را منسجم و مشخص می‌کنند، با وظایف‌شان آشنا می‌شوند و اختلافات‌شان را حل و فصل می‌کنند» و در جایی دیگر، تعریفی دیگر از همین سازمان این چنین بیان می‌کند: «حکمرانی اعمال اقتدار اداری، اقتصادی، سیاسی در راستای مدیریت امور کشور در تمام سطوح بوده و ساز و کارها، فرآیندها و مؤسساتی را در بر می‌گیرد طریق آن‌ها شهروندان و گروه‌های جامعه منافع خود را به هم پیوند زده، حقوق خود را پیگیری، تعهدات خود را ادا و اختلافات خود را حل و فصل نمایند». تعریف صندوق بین‌المللی پول را نیز این طور ذکر می‌کند: «با توجه به اهداف صندوق بین‌المللی پول، حکمرانی منحصر به جنبه‌های اقتصادی و ... در دو زمینه بهبود اداره منابع عمومی، حمایت از توسعه و حفاظت از شفافیت و اقتصاد پایدار و محیط قانونمند است که مساعدت‌کننده فعالیت‌های بخش خصوصی کاراست» (زارعی، ۱۳۹۸: ۲۶۰-۲۵۹).

1 Governance

2 Ruling

۳-۴- حکمرانی متعالی در اسلام

۳-۴-۱- تطوّر در سیر تفکر حکمرانی متعالی در اسلام

دانشمندان مسلمان نیز با اصالت دادن به حاکمیت خداوند و در طول آن انبیاء الهی و نیز در مذهب شیعه اثنی عشری ائمه اطهار ۱۲ گانه و اعتقاد به حضور امام غائب و مدیریت ایشان بر اوضاع مسلمین و در غیبت او حکومت و امامت نایبان خاص و عام آن‌ها با عنوان ولی فقیه، نظریه‌هایی را در مورد حکمرانی متعالی از دیدگاه اسلام بیان کرده‌اند که برخی از این نظریه‌ها را از آراء فارابی، ماوردی، بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون، علامه مجلسی، شیخ فضل‌الله نوری، امام خمینی (ره)، علامه شهید مرتضی مطهری و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالیه) در جدول زیر مرور می‌نمائیم.

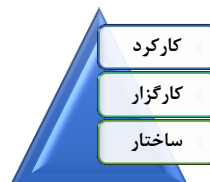
جدول ۱ سیر تاریخی تفکر و متفکران حکمرانی متعالی در اسلام

نظام سیاسی حاکم	نظریه پرداز	زمان	نظریه
امامان شیعه	ائمه اطهار	۱۰ هـ. ق تا کنون	هدایت به سمت سعادت، عدالت‌ورزی، امانت‌داری، تأمین رفاه عمومی، مسئولیت‌پذیری
خلافت عباسیان	ابونصر محمد فارابی	۲۵۸ تا ۳۳۸ هـ. ق	نخستین فیلسوف نظریه‌پرداز سیاسی مدینه فاضله
خلافت عباسیان	ماوردی	۳۶۴ تا ۴۵۰ هـ. ق	نظریه خلافت اهل سنت
خلافت عباسیان	شیخ طوسی	قرن چهارم هـ. ق	تأمین و حفظ مصالح عمومی
خلافت عباسیان	مسکویه	قرن چهارم هـ. ق	حکومت کامله
حکومت‌های مستقل (سامانیان، خوارزمشاهیان، زیاریان، آل بویه)	بوعلی سینا	۳۷۰ تا ۴۲۸ هـ. ق	مدینه آرمانی: تقسیم کار اجتماعی تفاوت و تعاون در بین مردم حاکمیت قوانین الهی
خلافت عباسیان، غزنویان، طاهریان و جنگ‌های صلیبی	خواجه نظام‌الملک طوسی (سنی مذهب)	۵۹۶ تا هـ. ق	اعتدال‌ورزی، امنیت و عدالت
خلافت عباسیان، سلطان سنجر	ابوحامد محمد غزالی (سنی مذهب)	۴۵۰ تا ۵۰۵ هـ. ق	اصلاح جامعه و افراد عدالت و مسالمت
خلافت عباسیان، اسماعیلیان و مغول	خواجه نصیرالدین طوسی	۵۹۸ تا ۶۷۲ هـ. ق	سیاست در چارچوب دیانت عدالت الهی، تعاون و همکاری مردم
-	عبدالرحمن ابن خلدون	۷۳۲ تا ۸۰۸ هـ. ق	نظریه تحول (بادیه‌نشینی، شهرنشینی، انحطاط)
صفویه	محمدبن ابراهیم شیرازی (ملاصدرا)	۸۸۰ تا ۹۵۰ هـ. ق	مدینه فاضله صدرایی (آمیختگی دین و سیاست جهت نیل به خیر حقیقی)
عثمانی	شهید ثانی	۹۱۱ تا ۹۶۶ هـ. ق	لزوم استقرار حکومت عادل
صفویه	شیخ بهائی	۹۵۳ تا ۱۰۳۰ هـ. ق	عدالت و تقوا
صفویه	علامه محمدباقر مجلسی	۱۰۳۷ تا ۱۱۰۱ هـ. ق	عدالت‌ورزی
	فیض کاشانی	قرن یازدهم هـ. ق	عدالت‌ورزی
پهلوی انقلاب اسلامی	امام خمینی (ره)	۱۲۷۹ تا ۱۳۶۸ هـ. ش	حکومت اسلامی (ولایت فقیه)
	شهید مطهری	۱۲۹۸ تا ۱۳۵۹ هـ. ش	حکومت ایدئولوژیک (ولایت حاکم)
انقلاب اسلامی	امام خامنه‌ای (مدظله‌العالیه)	قرن معاصر	حکمرانی متعالی اسلامی (تمدن نوین اسلامی)

ترسیم: نگارندگان

۳-۴-۲- ویژگی‌ها و مولفه‌های حکمرانی متعالی در اسلام

تأسیس حکومت اسلامی در مدینه، ساختار جدیدی از نظام سیاسی را پدید آورد که پیش از آن وجود نداشت. برخی از ویژگی‌ها و مشخصات این نظام که حداقل تا پایان حیات پیامبر و نیز در حکومت کوتاه علی (ع) ادامه یافت (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۳۶-۳۳) عبارت بود از: سیاست‌گذاری برای استحکام پیوندها بین مسلمانان مهاجر و انصار، تصمیم‌گیری درباره نحوه برخورد مسلمانان با یهودیان، تدوین استراتژی لازم برای رفع تهدیدهای قطعی مشرکین مکه و گسترش اسلام در میان ساکنان یثرب و اعراب پیرامون آن و مبارزه با فقر و ... به این سان، اندیشه جدیدی در نظام سیاسی پیدا شد که وحدت دین و سیاست، طرح و اجرای اخوت بین مهاجر و انصار، انعقاد پیمان همزیستی مسالمت‌آمیز با یهودیان (وحدت سیاسی) در درون مدینه، از آن جمله بود (بناب، ۱۳۸۵: ۱۵۷)، اما جنگ‌های پیش آمده به وسیله مثلث مشرکان مکه، یهودیان مدینه و بدویان صحرانشین از سال اول هجرت به بعد، مانع از توسعه و تحکیم ویژگی‌های مذکور گردید (شیرودی، ۱۳۹۳: ۲۹). در دوره خلفای سه‌گانه، نظام سیاسی جدیدی شکل گرفت که ویژگی‌های آن با دوره رسول‌الله (ص) تفاوت‌های اساسی داشت. از جمله: کم‌توجهی به ارزش‌های دینی و عدم به‌کارگیری شایستگان، کنار نهادن تدریجی مردم از ایفای نقش مؤثر در سرنوشت سیاسی، برتری‌بخشی به اعراب بر اساس نژاد نه تقوا، استوار شدن قدرت سیاسی بر توانمندی‌های قبیله‌ای، تأثیر گرایش و انگیزه‌های غیرالهی در کشورگشایی، توجه به ظاهر و نه باطن اسلام، کم‌شدن پاسخگویی نظام سیاسی، روی‌آوری به ارزش‌های جاهلی، توسعه دوائر و مؤسسات دیوانی، افزایش میل به اشرافی‌گری و تجمل‌خواهی (شیرودی، ۱۳۹۳: ۳۶). اما پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و خلافت خلفای سه‌گانه شیعه و سنی اولین گروه‌ها و جریان‌های سیاسی شکل گرفته کلی و اصلی در اسلام بودند که از آن‌ها فرقه‌ها و نحله‌های متعددی منشعب شدند. شیعیان معتقد به خلافت و ولایت امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب (ع) علاوه بر فرقه امامیه که معتقد به دوازده امام معصوم (ع) بوده و به اثنی‌عشری معروف هستند، نحله‌های دیگری نظیر زیدیه و اسماعیلیه از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. از طرف دیگر، اهل سنت نیز به گروه‌ها و جریان‌های متعددی مانند اشاعره، معتزله و خوارج و نیز مرجئه، قدریه، ازارقه و اباضیه تقسیم شدند. تفاوت عمده و مهم در نوع حکمرانی دو گروه شیعه و اهل سنت اعتقاد اهل سنت به وجود خلیفه و تأمین امنیت در رأس شرایط و وظایف حکمرانی مطلوب بوده اما شیعیان معتقد به ولایت امام معصوم (ع) و نائبان عام و خاص آنها تحت عنوان ولی فقیه می‌باشند و عادل بودن ولی فقیه و اجرای عدالت را در رأس امور و وظایف حاکم به عنوان حکمرانی مطلوب می‌دانند. و اما شباهت اساسی و عمده بین شیعه و اهل سنت اعتقاد به وجود حاکم و حکومتی است که با دین رابطه دارد. اعتقاد به ساختار مناسب و کارگزار دارای شرایط مورد نظر اسلام که خروجی این دو باعث کارکرد مطلوب گردد، از ضروریات این نوع حکمرانی است. لذا عناصر اصلی حکمرانی متعالی در نظریه‌های این دو فرقه اصلی در اسلام شامل ساختار، کارگزار و کارکرد است که بدون ایجاد و اصلاح دو عنصر اولی، عنصر سوم بازخورد مناسب و مطلوب را نخواهد داشت. همچنین باید گفت، از اواسط قرن سوم به بعد متفکران و اندیشمندان اسلامی پا به عرصه سیاست و نظریه‌پردازی در حوزه حکمرانی و نوع حکومت‌داری گذاشتند. در این بین اکثر آنها در حیطه شرایط رئیس مدینه، زمامدار، خلیفه، ولی فقیه و وظایف حاکم و جانشینان او نظرات خود را ارائه داده‌اند. در این میان فارابی، بوعلی سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، ابن خلدون، علامه مجلسی و ملاصدرا از مهم‌ترین و معروف‌ترین نظریه‌ها را در عرصه حکمرانی متعالی بیان کرده‌اند.



شکل ۲ عناصر اساسی حکمرانی متعالی در اسلام، ترسیم: نگارندگان

امیرالمومنین علی (ع) در سال ۳۸ هجری در مسجد کوفه آنگاه که شعار خوارج «لا حکم الا لله» را شنید در خطبه ۴۰ نهج‌البلاغه در خصوص ضرورت حکومت می‌فرماید: «سخن حقی است، که از آن اراده باطل شد! آری درست است، فرماندهی جز فرمان خدا نیست، ولی این‌ها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد،

نیازمندند، تا مومنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم هم بهره‌مند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت، بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد (نفی تفکر آپولیتیسم: لاقیدی و عدم شرکت در مسائل سیاسی)، جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند. اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کند، ولی در حکومت بدکاران، نالاک از آن بهره‌مند می‌شود تا مدت‌ش سرآید و مرگ او فرا رسد (دشتی، ۱۳۸۴: ۶۵). اما اهداف حکومت از نگاه علی (علیه السلام) در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه تعریف شده که حضرتش در عرصه حکومت خود، آن را عملی نموده است: ۱- احیاء نشانه‌های حق و دین در جامعه؛ ۲- ایجاد اصلاح و ایجاد امنیت برای مردم؛ ۳- اجرای قوانین و مقررات الهی (سلمانی‌کیاسری، ۱۳۸۷: ۵۴). ایشان در خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه پس از شکست شورشیان خواجه در سال ۳۸ هجری برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در نخیله کوفه، در عبارتی دیگر در بیان حقوق متقابل رهبر و مردم، حق مردم بر رهبر را چنین می‌فرماید: «حق شما بر من آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و هرگاه فرمان دادم، اطاعت کنید (دشتی، ۱۳۸۴: ۵۹). برخی از وظایف حکومت و رهبر جامعه اسلامی از دیدگاه امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج‌البلاغه عبارتند از: ۱- جمع‌آوری بیت‌المال؛ ۲- تأمین امنیت ظاهری و معنوی جامعه؛ ۳- مبارزه با دشمنان خارجی و اراذل و اوباشی که نظم، امنیت و آسایش عمومی را بر هم می‌زنند؛ ۴- توجه به اموال عمومی و حفظ و حراست از آن؛ ۵- پرهیز از اسراف و حیف و میل بیت‌المال؛ ۶- احقاق حق ضعیفان از نیرومندان؛ ۷- اقامه حق و قضاوت عادلانه؛ ۸- توجه به دین و پاسداری از آن در برابر تحریف و تفسیر به رأی و سلیقه شخصی؛ ۹- اصلاح و اصلاح‌طلبی به معنای مبارزه با شیوه‌های نادرست حاکمیت و ظلم و تعدی نسبت به مردم؛ ۱۰- هم‌خوانی مقررات و قوانین با دستورات الهی؛ ۱۱- خیرخواهی رهبری نظام دینی برای مردم؛ ۱۲- رعایت عدالت؛ ۱۳- آموزش و پرورش فکر و روح جامعه و تربیت انسان‌های والا مقام (سلمانی‌کیاسری، ۱۳۸۷: ۶۱-۵۶). شیروانی در ترجمه رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) در خصوص حق مملوک در ذیل حقوق رعیت می‌نویسد: و اما حق رعیتی که به سبب ملکیت زیردست توسست، آن است که بدانی او نیز آفریده همان خدای توسست و گوشت و خون تو را دارد، و تو فقط مالک و اختیاردار او شده‌ای، نه این که گمان کنی به جای خدا تو خالق او هستی، و یا آن که تو برایش گوش و چشم نهاده باشی، و یا تو روزی‌رسان او باشی، بلکه تنها خداوند است که این همه را به کفایت خویش انجام داده، و سپس او را بیگار تو ساخته و در خدمت تو قرار داده و تو را امین او قرار داده، و او را به تو سپرده است تا خدا را در مورد او رعایت کنی، و با شیوه‌ای خدایسندانه با او رفتار کنی. پس باید از غذایی که خود می‌خوری به او بخورانی، و از لباسی که خود می‌پوشی به او ببوشانی، و او را به کاری بیش از توانش وادار نسازی، و اگر او را نخواستی خود را از مسئولیت الهی نسبت به او بیرون آوری، و با دیگری عوض کنی، و آفریده خداوند را شکنجه کنی (شیروانی، ۱۳۹۰: ۴۹). از سوی دیگر، فارابی سخن از لزوم تأسیس مدینه فاضله می‌کند و از ضرورت تعاون و همکاری در آن یاد می‌نماید تا بدین سان فضیلت تحقق یابد و اهل مدینه به هدف خویش که سعادت است دست یازند. سعادت از نظر فارابی خیر مطلق است و هر آنچه که در راه رسیدن به سعادت به دست آید خیر است در حالی که اهدافی چون ثروت، شهرت و لذت، شر است، زیرا انسان را از سعادت دور می‌کنند (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۰). راهی که فارابی برای بیرون رفت از وضعیتی به ظاهر با شکوه ولی از نگاه او نامطلوب، پیش می‌کشد، مدینه‌ای است با هدف استقرار فضیلت و سعادت، از همین رو، نامش را فاضله می‌نهد و در تشریح ضرورت فضیلت و سعادت و پیوند آن با نظام هستی و نظام سیاسی چنین می‌گوید: «هدف از آفرینش انسان رسیدن به سعادت نهایی است. شرط نیل به سعادت، شناخت آن است. انسان به تنهایی نمی‌تواند سعادت را بشناسد بلکه باید آن را از طریق راهنما بشناسد و از طریق حکومت به آن دست یابد» (شیروانی، ۱۳۹۳: ۲۹). در واقع، منظور فارابی از لزوم تمسک به راهنما و ایجاد حکومت، با توجه به خفقان قرن سوم و حکومت عباسیان، گرایش وی به امامان شیعه و تمسک به آنها به عنوان راهنما و برقراری حکومت صالح آنان جهت نیل به سعادت در حکمرانی با فضیلت و سعادت می‌باشد.

فارابی ویژگی‌های حکمرانی متعالی و مطلوب را در چارچوب وظایف حاکم بیان می‌کند. وی سمت رئیس مدینه را برای حاکم و حکمرانان یک جامعه برگزیده و هدف نهایی حکمرانی را نیل به سعادت دانسته و حکمران دارای فضایل اخلاقی را فردی

مناسب برای تصدی این جایگاه می‌داند. وی در این خصوص می‌گوید: «یکی از وظایف حاکم در مدینه فاضله، زدودن شر از جامعه است؛ شری که مانع رسیدن به خیر اعلی می‌شود. حاکم همچنین وظیفه دارد خیرات را رواج دهد تا سعادت سهل‌الوصول شود. یعنی رئیس مدینه که آگاه به خیر و مصلحت افراد جامعه است وظیفه دارد افراد جامعه را به سعادت رهنمون شود. رئیس مدینه که قرار است انسان‌ها را به سوی سعادت رهبری کند لازم است خود از فضایل اخلاقی اعلی برخوردار باشد. البته مردم هم در نیل به سعادت، صاحب نقش‌اند ولی ایفای چنین نقشی بدون حاکم و حکومت میسر نیست. به دیگر بیان، مردم از طریق رئیس مدینه، نظم و سامان می‌یابند و وظایف خود را از او می‌گیرند (فارابی، ۱۹۹۱: ۶۹). فارابی برای رئیس مدینه دو دسته صفات را بر می‌شمارد: اول صفاتی است که بر اثر ممارست و تعلّم حاصل می‌شود و دوم صفات ناشی از استعداد طبیعی و برتری فطری رئیس مدینه بر دیگران. در مجموع، رئیس مدینه باید دارای این صفات باشد: صحت بدن، سرعت انتقال ذهن، حافظه قوی، تیزهوشی، خوش سخنی، دانش دوستی، حریص نبودن در مأکول، مشروب و منکوح، دوست‌دار راستی و اهل آن، بزرگواری و کرامت نفس، دوست‌داری عدالت، بی‌ارزش بودن پول در نگاه وی، قاطعیت و شجاعت در تصمیم‌گیری، راست‌گویی و راست‌روی، والامنشی، دادگری، دلیری و پرهیز از گناه. اما هر گاه فردی جامع این صفات در جامعه پیدا نشود و دو فرد یا جمعی از افراد واجد صفات مذکور باشند، آنان رهبران جامعه خواهند بود (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۶۲-۱۶۱). به نظر فارابی، جانشین یا جانشینان رهبر جامعه علاوه بر صفات رهبر جامعه، باید دارای این صفات نیز باشند: خردمندی، توانایی در وضع قوانین جدید، آگاهی و به‌کارگیری قوانین و آداب رهبر قبلی، مهارت در به‌کارگیری سلاح و مهمات به هنگام جنگ، بصیرت و دوراندیشی در مواجهه با اوضاع جامعه، برخورداری از تجربه و داشتن بیانی روشن و رسا در تحریک مردم به فرمان‌برداری از خود و قوانین جدید. وی وظایف رهبر و جانشین و یا جانشینان او را چنین بیان می‌کند: تعلیم و تربیت اهل مدینه؛ ارشاد و هدایت مردم؛ کنترل اخلاق و ترویج ارزش‌ها در جامعه؛ حفظ مصالح نظام؛ توزیع قدرت؛ تقسیم‌کار اجتماعی؛ دفع شرارت‌ها و آفات؛ ایجاد امنیت در جامعه؛ به سعادت رساندن جامعه و افراد؛ ایجاد عدالت؛ جنگ و صلح با دشمنان (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۶). ماوردی از اندیشمندان شافعی مذهب اهل سنت، در کتاب ادب‌الدین و الدنیا، نظم اجتماعی و سیاسی را لازم دانست و منابع آن را این‌گونه بر شمرد: ۱- دین استوار، ۲- سلطان مقتدر، ۳- عدالت، ۴- قانون، ۵- رفاه، ۶- امید (شیرودی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۵). از سوی دیگر، ابن سینا دیگر اندیشمند شیعه در حوزه حکمرانی برای حکومت وظایفی قائل است و اگر حکومت به این وظایف عمل نکند، خودکامه و جائر است، از جمله این وظایف عبارتند از: تشکیل سازمان‌ها برای اداره امور مختلف سیاسی و مالی؛ به‌کار واداشتن مردم و جلوگیری از بیکارگرددی و مفت‌خواری آنها؛ جمع‌آوری از کارافتادگان و سرپرستی آنان؛ جلوگیری از کارهای زیان‌ده اجتماعی؛ تهیه کالاهای مورد نیاز مردم؛ ممانعت از فریب‌کاری و سوداگری بازرگانان؛ تشویق مردم به کمک و امداد به هم‌نوعان؛ تأسیس سازمان‌هایی برای تعلیم و تربیت دینی مردم؛ تنبیه کردن متخلفین از شرع و قانون؛ سرکوب قیام‌کنندگان علیه دولت (بوعلی سینا، ۱۹۹۸: ۴۰؛ نعمه، ۱۳۶۷: ۱۵۵). وی یکی از مهم‌ترین صفات رهبر سیاسی را عدالت می‌داند. ضرورت عدالت رهبر به آن است که: اگر فرمانروایی به عادل سپرده شود، می‌تواند دیو و دد را از درونش بیرون راند، و سپس به آسانی می‌تواند کشور را آباد کند و مردم را به نیکی، هدایت و دولتی را به درستی رهبری نماید. وی در تأکید بر ضرورت عدالت می‌گوید: فلسفه هر حکومتی همان فلسفه بعثت انبیاء، همانا اصلاح مدبرانه و سیاست مدارانه دنیای مردم است که تحقق این هدف بزرگ، بدون عدالت و عادل بودن مدیر و رهبر جامعه امکان‌پذیر نیست (شیرودی، ۱۳۹۳: ۸۲). بوعلی در این باره اضافه می‌کند: بایستگی مدیر این است که سنت و عدل در او جمع باشد. پس وظیفه اوست که رعیت را نخست به راه خدا نماید و آنان را به عبادت برانگیزد و از شرشان، دور سازد و با نیروی عدل و داد، حق هر خداوند حقی را محفوظ دارد (بوعلی سینا، ۱۳۷۶: ۴۵۵-۴۴۹). خواجه نصیرالدین طوسی دیگر اندیشمند شیعی وظایف حاکم را به دو دسته کلی و جزئی تقسیم می‌کند. وظایف کلی حاکم عبارتند از: ۱- عدالت، ۲- احسان، ۳- التزام به قوانین. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۱: ۸۰؛ خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۴: ۳۰۵). خواجه ده وظیفه را از وظایف جزئی حاکم بر می‌شمارد که عبارتند از: ۱- برقراری امنیت، ۲- چشم‌پوشی از جاه‌طلبی، ۳- چشم‌پوشی از لاذذ شهوی، ۴- توجه به فقرا و مستمندان، ۵- اتخاذ تدابیر اطلاعاتی و سری، ۶- دقت در اخبار و گزارشات رسیده، ۷- تشویق و تنبیه کارگزاران و مردم، ۸- معاشرت و مشاوره با فضلا و دانشمندان، ۹- استمرار در تدابیر امور (دائماً در فکر تدابیر امور جامعه بودن)، ۱۰- کاستن از کارهای شخصی، حتی کارهای ضروری همچون: خوردن، آشامیدن، خوابیدن و معاشرت با

اهل خانه به منظور خدمت بیشتر به مردم (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۳۵: ۳۰۵). همچنین در دیدگاه ابن خلدون، هر یک از حکومت‌های رژیم طبیعی (حکومت پادشاهان)، حکومت عقل (فرمانروایی فلاسفه)، حکومت دینی (حکومت خلفاء)، دارای وظایف مشترکی‌اند. او برای بیان وظایف حکومت‌ها به نامه‌ای که یکی از سرداران مأمون عباسی به پسرش نوشت، استناد می‌کند و وظایف حکومت را به این شرح بر می‌شمارد: ۱- مراقبت از فقرا، قربانیان سوانح، بیوگان، یتام و مسلمانان بیمار؛ ۲- محافظت از جامعه در برابر دشمنان؛ ۳- اجرای قوانین؛ ۴- پرهیز از اعمال خشونت نسبت به اشخاص و اموال؛ ۵- بهبود امنیت جاده‌ها. علاوه بر آن، تنظیم و توسعه اقتصاد را از وظایف مهم حکومت می‌داند. برخی از وظایفی که او در این باره بر عهده حکومت می‌نهد عبارتند از: ۱- تضمین معیشت مردم؛ ۲- برقرار کردن انصاف و عدالت در معاملات؛ ۳- جلوگیری از مصادره خودسرانه اموال؛ ۴- ممانعت از کار اجباری؛ ۵- اخذ مستمر مالیات؛ ۶- توسعه وسائل کسب معیشت؛ ۷- رفتار منصفانه با ثروتمندان؛ جهت شکوفایی اقتصادی جامعه و افزایش درآمد حکومت از محل مالیات‌ها؛ ۸- پایین نگاه داشتن مالیات که موجب افزایش انگیزه فعالیت‌های اقتصادی و ازدیاد درآمد مردم و حکومت می‌شود؛ ۹- پرهیز حاکمان از تجارت شخصی، چون ثروت دربار، دولت‌مردان و حاکم، می‌تواند آنقدر وسیع باشد که دیگران را از میدان فعالیت‌های اقتصادی خارج کند (بلک، ۱۳۸۵: ۲۹۰-۲۸۶). اما در دوره حکومت شیعی صفویه علامه محمدباقر مجلسی در رساله‌ای با بیان آداب سلوک حاکم با رعیت و عهدنامه مالک اشتر و نیز نقل نامه امام علی (ع) به عثمان ابن حنیف (والی بصره) به حاکمان ضرورت رعایت ساده‌زیستی، تقوای الهی و یاری مستمندان را گوشزد می‌کند. در نقل نامه امام صادق (ع) به عبدالله نجاشی (والی اهواز) به کارگزاران رفتار عادلانه، پرهیز از ظلم، دادخواهی مظلومان، دوری از حیف و میل و اجتناب از زراندوزی را تأکید می‌ورزد. با نقل نصایح مردی به منصور دوانیقی، از حاکم می‌خواهد از آدم‌کشی، ظلم و جور بپرهیزد و با دانایان، هادیان و علمای دین مشورت نماید. از نگاه علامه مجلسی، عدالت‌ورزی ملوک و أمرا از اعظم مصالح ناس (مردم) است و بر آن بود که اگر حاکمان صالح باشند و به شایستگی رفتار نمایند و در رعایت حقوق رعیت بکوشند، مردم به راه صلاح می‌روند و ملک پادشاه پاینده می‌ماند (شیرودی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). آرای سیاسی شیخ فضل‌الله نوری نیز در باب نظام حکومتی بر سه محور قرار دارد: ۱- استقلال همه‌جانبه، ۲- حکومت عدالت، ۳- حاکمیت اسلامیت (ابوالحسنی، ۱۳۸۰: ۶۷-۴۱). امام خمینی (ره) دلایلی را برای اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه در دو بخش عقلی و نقلی بیان می‌کنند: «به تحقیق لزوم برقراری حکومت برای بسط عدالت و تعلیم و تربیت و رفع ظلم و حفظ مرزها و منع از تجاوز اجانب از واضح‌ترین داورهای عقل است» (امام خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۶۲). و بسیاری از دلایل شرعی دیگر از جمله امین و وارث بودن فقها برای انبیاء و امامان (ع) است، شرط عدالت و فقاہت حکام و ... که در این مجال نمی‌گنجد.

یکی از محوری‌ترین اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره)، بحث از عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی در اندیشه امام، دستیابی همه قشرهای مردم به حقوق حق خویشتن، ریشه‌کن شدن ظلم و جور، پایان زورگویی و ستم، تحقق رفاه عمومی، پرداخت حقوق مستمندان (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۲۷۹)، برابری شخص اول مملکت با آخرین فرد مملکت و مانند آن معنا می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۹: ۴۲). از این رو، گستره عدالت اجتماعی، سراسر کشور، همه ارگان‌های حکومتی و تمامی آحاد ملت را در بر می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۷: ۱۰۵). شرط تحقق عدالت اجتماعی عمل به احکام اسلام اعم از حقوقی، سیاسی و مانند آن است (امام خمینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۷۲). زیرا احکام اسلام تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی، ویژگی خاصی قرار نداده است (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۱۹۷). بنابراین، عدالت را نباید تنها یک حسنه اخلاقی قلمداد کرد، یک اصل اجتماعی بزرگ است (شیرودی، ۱۳۹۳: ۱۹۱). از این رو، می‌توان گفت در آراء و اندیشه‌های دانشمندان مسلمان و به‌ویژه علمای اهل تشیع، عدالت دال مرکزی گفتمان حکمرانی متعالی از دیدگاه اسلام است.

شهید مطهری مقومات حکومت را که هر حکومتی به آنها نیازمند است را به شرح زیر بیان می‌کند: ۱- دفاع از جامعه در برابر دشمن، ۲- حفظ امنیت داخلی، ۳- وضع قانون، ۴- قضا و دادگستری، ۵- ارتباط با واحدهای اجتماعی دیگر (امور خارجه). اما تدریجاً که جامعه‌ها تکامل پیدا کرده، یک سلسله کارهای دیگر را هم حکومت‌ها به عهده گرفته‌اند که قبلاً یا وجود نداشته، چون موضوعش وجود نداشته، و یا اگر وجود داشته، ملی بوده و مردم خودشان انجام می‌دادند. این امور مربوط به تأمین نیازها و امکانات اجتماعی است و عبارتند از: ۱- آموزش و پرورش، ۲- فرهنگ و هنر، ۳- مخابرات، ۴- راه، ۵- بازرگانی، ۶- صنایع، ۷- بهداشت، ۸- کشاورزی (مطهری، ۱۳۹۶: ۴۷-۳۸). همچنین امام خامنه‌ای (دامنه‌ای) در بیانیه بسیار مهم گام دوم انقلاب

ضمن معرفی انقلاب پُرشکوه ملت ایران به عنوان بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید آن را تنها انقلابی می‌داند که یک چلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که فیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. در ادامه بیانات ایشان در دو بخش به تشریح و تبیین این بیانیه می‌پردازند. در بخش اول برکات بزرگ انقلاب اسلامی نظیر: ۱- ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران؛ ۲- موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی؛ ۳- به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه خدمت‌رسانی، ۴- ارتقاء شگفت‌آور بینش سیاسی آحاد مردم؛ ۵- سنگین کردن کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور؛ ۶- افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه؛ ۷- ایستادگی روزافزون در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷)، را بیان نموده سپس در بخش دوم توصیه‌هایی را برای آرمان بزرگ انقلاب اسلامی یعنی نیل به تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فدا) به عنوان مطلوب‌ترین حکمرانی شکل گرفته در طول تاریخ بشریت بیان کردند، این توصیه‌ها عبارتند از: ۱- علم و پژوهش؛ ۲- معنویت و اخلاق؛ ۳- اقتصاد؛ ۴- عدالت و مبارزه با فساد؛ ۵- استقلال و آزادی؛ ۶- عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن؛ ۷- سبک زندگی (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷). ایشان چهار نوع وظیفه برای حکومت اسلامی بیان می‌نمایند: یک نوع وظیفه آن‌ها نسبت به خودشان و رسیدگی آن‌ها نسبت به اخلاق و رفتار و سلوک فردی خودشان است که این وظیفه هم معادل وظایف اجتماعی، معادل استقرار عدالت و امنیت و تنظیم امور اجتماعی مردم حائز اهمیت است. یک نوع وظایفی که مربوط به معنویات مردم است؛ مثل رشد دادن اخلاق مردم، شکوفا کردن استعدادهای مردم، رسیدگی به تعلیم و تربیت مردم و از این قبیل. قسم سوم آن، وظایفی است که مربوط به اداره امور جامعه است، مثل استقرار عدالت اجتماعی، استقرار امنیت عمومی، تنظیم ارگان‌های لازم برای خدمات عمومی، بالا بردن درآمد عمومی و کیفیت و کمیت بخشیدن به تولید عمومی و ملی در جامعه. و قسم چهارم تنظیم روابط امت اسلام و جامعه اسلامی با جهان. یعنی تنظیم سیاست خارجی و مسئله جنگ و صلح و ایجاد روابط سالم و حفظ قدرت و شأن و حیثیت و آبروی نظام اسلامی و ملت اسلامی در جهان؛ چه در رابطه با ملت‌ها و چه در رابطه با دولت‌ها. و اگر بخواهیم ما امروز یک حکومت اسلامی کامل داشته باشیم و الگو و سرمشق برای دولت‌های دیگر و کشورهای دیگر بشویم، ناگزیریم که این خصوصیات را بدانیم و بشناسیم و عمل کنیم (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۱۳).

۴- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

تشکیل حکومت جمهوری اسلامی و به هم ریختن نظام مستضعف و مستکبر، یک تحول عظیمی بود که در این کشور و میان این ملت پیش آمد و نمونه کوچکی از آنچه در زمان ولی عصر پیش خواهد آمد، در مقابل چشم‌ها قرار داد. ما می‌توانیم جامعه دوران ولی عصر را از بطن کنونی جامعه حدس بزنیم. همان‌طوری که امروز، حکومت، حکومت ایدئولوژی اسلامی است، حکومت مکتب است، و در رأس تشکیلات نظام انقلابی جمهوری اسلامی، رهبری قرار دارد که ملاک‌گزینش او علم و تقوا است و احکام و قوانینی که در جامعه به سمت عمل شدن آن‌ها پیش می‌رویم، احکام و قوانین اسلامی است و همان‌طوری که در جامعه امروزی ما یک طبقه مستکبر وجود ندارد و تفاوت‌ها و تمایزهای اجتماعی، مطلقاً در جامعه، به صورت قانونی خودنمایی نمی‌کند؛ همین‌طور در یک شکل کامل‌تر، با یک اداره بهتر، با یک قضاوت همه‌جانبه‌تر، در یک دایره وسیع‌تر، در دوران حکومت مهدی موعود (عج) جامعه‌ای به وجود خواهد آمد که محور حرکت در آن جامعه، اسلام و احکام اسلامی است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۷۷). «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء/ ۱۰۵)، این همان روزگار است؛ روزگاری که بندگان صالح خدا، شایستگان جامعه، امور را به دست می‌گیرند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۷۷). اما در پیش فرض‌های تحقق حکمرانی اسلامی مشخص شد که ولایت اسلامی حکومتی مبتنی بر قانون است، آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است. پس زمامدار این حکومت ناگزیر باید دو صفت مهم را که اساس ولایت الهی است دارا باشد؛ و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد، مگر آنکه رهبر و زمامدار آن واجد این دو صفت باشد: ۱- علم به قانون؛ ۲- عدالت (نصرت‌پناه و بخشی، ۱۳۹۷: ۱۹۶). امام خمینی (رحمه‌الله) نیز در کتاب

حکومت اسلامی (ولایت فقیه) به‌طور مفصل دربارهٔ حکمرانی متعالی صحبت می‌نماید. ایشان در خصوص شرایط زمامدار می‌نویسد: «شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: علم به قانون و عدالت» (امام خمینی، ۱۳۹۷: ۴۶). بر اساس ویژگی‌هایی که از علمای مسلمان و به ویژه اهل تشیع بیان گردید نظریهٔ سیاسی اکثر اندیشمندان بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی با دارا بودن رهبری با صفات و ویژگی‌هایی در تراز این نوع حکومت و حکمرانی در همان سطح و یا در این مسیر می‌باشد. اما به طور آشکارا و واضح‌تر اندیشمندانی نظیر امام خمینی (رحمه‌الله)، شهید مطهری و امام خامنه‌ای (دامت‌برکات) معتقدند که تنها ولی فقیه حق رهبری حکومت اسلامی را داشته و در کنار عقل و تدبیر، علم به قانون (قوانین کلی شریعت و قوانین جزئی قرداد اجتماعی) و داشتن عدالت از ویژگی‌های عمده و اساسی چنین حکمرانی می‌باشد. در جدول زیر ویژگی‌ها و مولفه‌های حکمرانی متعالی از دیدگاه اسلام مستخرج از قرآن، نهج‌البلاغه و نظریه‌های سیاسی دانشمندان شیعه جمع‌بندی شده است.

جدول ۲ ویژگی‌ها و مولفه‌های حکمرانی متعالی در اسلام

ویژگی‌ها و مولفه‌ها
ایجاد وحدت، همدلی و انسجام ملی بر مبنای استحکام ساخت درونی نظام و تقویت ثبات سیاسی
اجماع درونی در برابر دشمنان جهت اتخاذ سیاست خارجی
تدوین راهبرد مناسب جهت رفع تهدیدهای دشمنان خارجی و گسترش اسلام
تدوین استراتژی برای جنگ و صلح
مبارزه با فقر و انواع فساد (اداری، اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و ...)
عدالت‌ورزی و برابری بین افراد و گروه‌ها در جامعه بر مبنای معیارهای الهی
شفافیت همه‌جانبه (قانون‌گذاری، مالی، سیاسی، قضایی و ...)
پرهیز حاکمان از سلطه‌طلبی، نیازدگی، لذت‌طلبی، اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی، آزادی مطلق، استحالهٔ ارزش‌های دینی، تحزب‌گرایی طبقه‌ای و تعمیق شکاف طبقاتی
انتصاب ولی و رهبر آینده توسط رهبر حاضر (منتصب از جانب خدا) یا خبرگان ملت
کوتاه نمودن و یا حذف بروکراسی و دیوان‌سالاری اداری در جامعه
اعتلاء و اقامهٔ حق، پرهیز از دروغ‌گویی و تقوا پیشگی
پرهیز از گرایش به چپ و راست و استقامت در میانه‌روی (جادهٔ مستقیم الهی)
کنترل اخلاق و ترویج ارزش‌های دینی در جامعه
توزیع قدرت و تقسیم کار اجتماعی
تأمین امنیت و نظم عمومی و مقابله با خشونت‌ها و اخلاص‌گری دشمنان داخلی
برنامه‌ریزی جهت ایفای نقش مؤثر مردم در سرنوشت سیاسی
پاسخگویی حکمرانان در قبال وظایف و مسئولیت‌های هدایت معنوی و مادی جامعه به سمت کمال
تطابق قول و رفتار (تطابق شعارهای اعلامی و رفتارهای اقدامی)
تعلیم و تربیت، ارشاد، هدایت و نظارت بر مردم و جامعه در جهت نیل به سعادت راستین
ارتباط و تعامل بی‌واسطهٔ مردم و حکمرانان
عقل سلیم، حسن تدبیر، حسن تصمیم و کسب فضایل اخلاقی در حکمرانان
حمایت حکمرانان از اقشار فقیر و مستضعف مادی و معنوی در جامعه
وضع قوانین مورد نیاز، حاکمیت قانون، قضاوت و دادگری عادلانه
نهادینه کردن تعاون و همکاری بین مردم و مردم با حکمرانان
تأمین رفاه عمومی و ضروریات زندگی (خوراک، پوشاک، مسکن، سلامتی و ...)
کارآمدی و اثربخشی قوانین، تصمیم‌ها و فعالیت‌های حکمرانان در جهت نیل به پیشرفت مادی و معنوی همراه با عدالت اجتماعی در سه حوزهٔ قانون‌گذاری، اجرا و قضا

ترسیم: نگارندگان

۵- نتیجه‌گیری

واژه حکمرانی به معنای اداره و تنظیم امور جامعه به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان مرتبط می‌شود در واقع، فرآیندها و نهادها و کارگزاری که تصمیمات مقتضی را اتخاذ و اقتدار حاکمیتی را در یک کشور اعمال می‌کنند به نوعی حکمرانی انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، حکمرانی اعمال اقتدار اداری، اقتصادی، سیاسی در راستای مدیریت امور عمومی کشور در تمام مقیاس‌های بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی، ناحیه‌ای و محلی است. این اقتدار جنبه‌های مختلفی دارد که بیشتر اقتدار ملی مورد بحث کشورها و حکمرانی‌هاست. اقتدار ملی نیز خود دو وجه دارد: اقتدار بیرونی که مربوط به مقیاس‌های فراملی نظیر بین‌المللی و منطقه‌ای است و اقتدار درونی که مربوط به مقیاس‌های فروملی نظیر ملی، ناحیه‌ای و محلی می‌باشد. به هر حال، نظریه و رویکرد حکمرانی در مکاتب، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی مختلفی مورد بحث و مداخله قرار گرفته و هر کدام با اهداف، منظورها و ویژگی‌ها و مولفه‌های خاص خود به تشریح و تبیین آن پرداخته‌اند. در این میان دو پارادایم و دیدگاه مهم در عصر کنونی در تقابل با یکدیگر و با رویکردی متفاوت به امر حکمرانی نظر دارند، یکی مکتب دموکراسی و دیگری مکتب تتوکراسی؛ رویکرد اول با محوریت انسان و دیدگاه دوم با خدامحوری به تبیین مباحث خود می‌پردازند. مکتب انسان‌محور غربی در قالب اندیشه سیاسی دموکراسی با هدف داشتن دنیایی خوب، حکمرانی خوب را پیشنهاد می‌کند که در نهایت فراهم کردن رفاه حداکثری در این دنیا بر افراد یک جامعه هدف آن است. اما در حکمرانی متعالی که مدنظر اسلام می‌باشد، خدا محور تمام مباحث و رشد و تعالی مادی و معنوی انسان هدف اصلی در این نوع حکمرانی است. ساختار مناسب، کارگزار شایسته و کارکرد مطلوب سه عنصر اساسی و عمده این رویکرد بوده، که با دست یافتن به آن‌ها می‌توان حکمرانی مطلوب و متعالی را در جامعه پیاده کرد. در چنین نوع حکمرانی با تشکیل ساختارهای مناسب نظیر رهبری در رأس قوای سه‌گانه و نیروهای مسلح برای تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی کلی حکمرانی، قوه مقننه جهت قانون‌گذاری و نظارت بر حسن اجرای آن، قوه مجریه به منظور ایجاد سازمان‌ها، نهادها، وزارت‌خانه‌ها و دیگر بازوهای اجرایی جهت خدمت‌رسانی و تأمین رفاه عمومی و دیگر امور جاری داخلی و خارجی کشور، قوه قضائیه به منظور پیشگیری از وقوع جرائم و فساد و کنترل و مبارزه با آن، نیروهای مسلح به منظور تأمین امنیت و نظم داخلی و مقابله با دشمنان خارجی از ارکان اساسی ساختار حکمرانی متعالی در اسلام هستند. انتخاب کارگزاران اصلح در انتخابات مردمی نظیر گزینش ریاست قوه مجریه، نمایندگان مجلس، نمایندگان خبرگان رهبری، نمایندگان شوراهای شهر و روستا، نیز از وظایف مهمی است که در کنار مطالبه‌گری و نظارت همگانی به عهده مردم جامعه گذاشته و به نوعی مشارکت سیاسی و مشورت در سرنوشت سیاسی حکمرانی را به نحوی به آنان سپرده است. در صورت برداشتن صحیح دو گام قبلی یعنی تشکیل ساختارهای مناسب و انتخاب کارگزاران شایسته با ویژگی‌های عدالت‌ورزی و برابری بین افراد و گروه‌ها در جامعه بر مبنای معیارهای الهی؛ ایجاد وحدت، همدلی و انسجام ملی بر مبنای استحکام ساخت درونی نظام و تقویت ثبات سیاسی؛ مبارزه با فقر و انواع فساد (اداری، اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و ...)؛ تدوین استراتژی برای جنگ و صلح؛ اجماع درونی در برابر دشمنان جهت اتخاذ سیاست خارجی؛ تدوین راهبرد مناسب جهت رفع تهدیدهای دشمنان خارجی و گسترش اسلام؛ نهادینه کردن اخلاق و معنویت در جامعه؛ رفع تبعیض در همه شئون جامعه؛ کنترل اخلاق و ترویج ارزش‌های دینی در جامعه؛ پرهیز از گرایش به چپ و راست و استقامت در میانه‌روی (جاده مستقیم الهی)؛ وضع قوانین متناسب با اوضاع کشور؛ حاکمیت قانون؛ کارآمدی و اثربخشی قوانین، تصمیم‌ها و فعالیت‌های حکمرانان در جهت نیل به پیشرفت مادی و معنوی همراه با عدالت اجتماعی در سه حوزه قانون‌گذاری، اجرا و قضا؛ تأمین رفاه عمومی و ضروریات زندگی (خوراک، پوشاک، مسکن، سلامتی و ...)؛ نهادینه کردن تعاون و همکاری بین مردم و مردم با حکمرانان؛ برنامه‌ریزی جهت ایفای نقش مؤثر مردم در سرنوشت سیاسی (مشارکت سیاسی مردم)؛ تقسیم کار اجتماعی؛ حمایت از اقشار فقیر و مستضعف؛ اعتلاء و اقامه حق، پرهیز از دروغ‌گویی و تقوا پیشه کردن؛ پاسخگویی حکمرانان در قبال وظایف و مسئولیت‌های هدایت معنوی و مادی جامعه به سمت کمال، شفافیت همه‌جانبه (قانون‌گذاری، مالی، سیاسی، قضایی و ...)؛ تطابق قول و رفتار (تطابق شعارهای اعلامی و رفتارهای اقدامی)؛ پرهیز حاکمان از سلطه‌طلبی، دنیا‌دگی، لذت‌طلبی، اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی، آزادی مطلق، استحاله ارزش‌های دینی، تحزب‌گرایی طبقه‌ای و تعمیق شکاف طبقاتی و ... بخشی از ویژگی‌ها و مولفه‌های حکمرانی متعالی در اسلام است که خروجی و کارکرد مطلوب، نتیجه شیرینی است از حکمرانی متعالی که کام مردم هر جامعه این چنینی را شیرین خواهد ساخت.

۶- فهرست منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۳)، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، پاییز، قم: انتشارات خوشرو.
- امام خمینی «ره»، روح‌الله (۱۳۹۷)، ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی «ره»)، چاپ سی و یکم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره».
- امام خمینی «ره»، روح‌الله (۱۳۶۵)، کتاب البیع، جلد ۱ و ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امام خمینی «ره»، روح‌الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، جلد ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۷، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، شرحی بر بیانیه گام دوم انقلاب، چاپ اول، اسفند، تهران: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱)، ولایت و حکومت، مباحثی در مبانی حکومت الهی و شناخت چهره حاکمان و کارگزاران اسلامی، چاپ اول، ویرایش دوم، تیر، تهران: انتشارات موسسه ایمان جهادی (صهبا).
- آشوری، داریوش (۱۳۹۱)، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، چاپ بیست و یکم، تهران: مروارید.
- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۰)، دیده‌بان بیدار: دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل‌الله نوری، تهران: عبرت.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰)، مبانی سیاست، تهران: انتشارات قدس.
- بلک، آنتونی (۱۳۸۵)، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، ترجمه: محمدحسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳)، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه: احمد تدین، جلد اول، تهران: آران.
- بناب، علی (۱۳۸۵)، تحلیلی بر عملکرد یهود در عصر نبوی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی «ره».
- بوعلی سینا (۱۹۹۸)، اثبات النبوه، بیروت: دارالنشر.
- بوعلی سینا (۱۳۷۶)، الاهیات من کتاب الشفاء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- توکلی‌نیا، جمیل و محمدکاظم شمس‌پویا (۱۳۹۵)، قدرت و حکمروایی شهری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- تهامی، سیدمجتبی، (۱۳۹۰)، امنیت ملی، داکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، معاونت فرهنگی (نشر آجا).
- حافظنیا، محمدرضا و مراد کاویانی‌راد، (۱۳۹۲)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، چاپ چهارم، زمستان، تهران: سمت.
- حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر هزاره، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۳۵)، رساله امامت، تهران: دانشگاه تهران.
- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۴۱)، رسم و آیین پادشاهان قدیم راجع به مالیات و مصارف آن، تهران: دانشگاه تهران.
- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، تهران: خوارزمی.
- دشتی، محمد (۱۳۸۴)، ترجمه نهج‌البلاغه، چاپ بیست و هفتم، بهار، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام).
- رضیعی، سیدحامد (۱۳۹۰)، شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، چاپ دوم، تابستان، تهران: سمت.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: سمت.
- رحمت‌اللهی، حسین (۱۳۸۸)، تحول قدرت: دولت و حاکمیت از سپیده‌دمان تاریخ تا عصر جهانی‌شدن، تهران: نشر میزان.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۸)، حکومت محلی و توسعه ایران، تهران: ستوس.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۷۴)، رسائل مشروطیت، تهران: کویر.
- سلمانی‌کیاسری، محمد (۱۳۸۷)، حکومت و رهبری از منظر نهج‌البلاغه، چاپ دوم، تابستان، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰)، مشارکت شهروندی، حکمروایی شهری و مدیریت شهری، فصلنامه مدیریت شهری، سال دوم، شماره ۸.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۹۳)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام، مجموعه کتاب‌های اندیشه و سیاست (۱)، چاپ دوم، پاییز، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت.
- شیروانی، علی (۱۳۹۰)، ترجمه رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)، چاپ دوم، تهران: انتشارات اندیشه مولانا.
- شیروودی، مرتضی و اسماعیل جهان‌بین کیاده (۱۳۹۳)، اندیشه‌های سیاسی در غرب از اصلاح دینی تا قرن بیستم، مجموعه کتاب‌های اندیشه و سیاست (۳)، چاپ اول، بهار، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت.
- عابدی درچه، محسن (۱۳۹۸)، تبیین مولفه‌های الگوی حکمرانی مطلوب اسلامی - ایرانی پیشرفت در نهادینگی تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: الگوی پیشرفت؛ پیشران‌ها، چالش‌ها و الزامات تحقق، ۲۲ و ۲۳ خردادماه، تهران: دانشگاه تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ص ۱۱۵.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، چاپ هشتم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد. مجموعه الکترونیکی سی دی ۱.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۳)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، چاپ نهم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- غفوری، محمد (۱۳۷۸)، نظام‌های حزبی و نظام‌های انتخاباتی، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، چاپ اول، گردآورنده: دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۵۸)، سیاست مدینه، ترجمه: جعفر سبحانی، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه: جعفر شهیدی، تهران: طهوری.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۹۱م)، المله و نصوص اخری، ترجمه: محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.
- قادری، حاتم (۱۳۹۴)، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، چاپ شانزدهم، زمستان، تهران: سمت.
- قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۴۰)، حقوق اساسی، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قالیباف، محمدباقر (۱۳۹۱)، حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ویراست دوم، چاپ ششم، تابستان، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، مقدمه‌ای بر حکومت اسلامی، چاپ اول، اردیبهشت تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین (یک جلدی)، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ‌نما.
- مک‌آیور، ریمون (۱۳۴۴)، جامعه و حکومت، ترجمه: ابراهیم علی‌کنی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- میدری، احمد و جعفر خیرخواهان، (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های اقتصادی.
- نصرت‌پناه، محمدصادق و مسعود بخشی (۱۳۹۷)، الگوی جهان‌شمول حکمرانی اسلامی در اندیشه امام خمینی «ره» با تکیه بر نظریه اعتباریات، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- نعمه، عبدالله (۱۳۶۷)، فلاسفه شیعه، ترجمه: جعفر غضبان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ویسی، هادی (۱۳۹۲)، درآمدی بر دولت محلی، چاپ اول، تابستان، تهران: سمت.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه: احمد شمس، چاپ دوم، تهران: روزنه.
- Johnson, I. (1997). Redefining the Concept of Governance.
- Leacock, Stephan. (1924). Elements of Political Science, London: Constable.

- Lateef, k. S. (1992). “Comment on Governance and Development”, by Boetninger, Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics 1991, Supplement to the world bank Economic Review and Research Observer, The World Bank, Washington D.C.
- Pounds, N.J.G. and S.S. Ball. (1964). “Core Areas and Development of European State System”, Annals, Association of American Geographers, Vol. 54.
- Ratzel, F. (1969). “The Laws of the Spatial Growth of State”, in R. E. Kasperson and J.V. Minghi (Eds.), The Structure of Political Geography, Chicago: Aldin.
- World Bank, (1989). Sub-Saharan Africa: From Crisis to Sustainable Growth. A Long-Term Perspective Study, Washington D.C.